

## فصلنامه نظریات

سال اول، شماره ۳، پائیز ۱۳۸۶

صفحه ۹۱ تا ۱۰۴

### بررسی سازه‌انگارانه بنیادهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

دکتر عبدالعلی قوام استاد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی  
مهدی جاودانی مقدم دانشجوی دکتری روابط بین الملل و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی قم

#### چکیده:

سیاست خارجی هر کشوری را می‌توان براساس رویکردهای نظری مختلفی مورد بررسی قرار داد. در این میان نظریات خردگرایانه ای مانند نئورئالیسم و نئولیبرالیسم با تاکید بر نقش عناصر مادی در ساخت سیاست خارجی، برون‌داد نظام سیاسی را براساس کنش عقلایی بازیگران مورد ارزیابی قرار می‌دهند. این مساله به دلیل رویکرد قوم مدار نظریات روابط بین الملل و سیاست خارجی و تعاریف متفاوت عقلانیت، منافع و اهداف ملی در هنجارها و ارزشهای کشورهای غربی و کشورهای جنوب، عملاً تبیین سیاست خارجی کشورهای جنوب را با مشکل مواجه می‌سازد. از این رو در بررسی سیاست خارجی کشورهایی مانند ایران تلاش می‌شود تا از نظریات باز اندیش‌گرایی مانند سازه‌انگاری استفاده شود تا با بکارگیری دیالکتیک ساختارهای مادی و اجتماعی و برساختگی ذهنیت، هویت و منافع بازیگران، تصورات نقشی و عملکرد آنان در سیاست خارجی تبیین گردد. از این رو این مقاله نیز تلاش می‌کند تا با رویکردی سازه‌انگارانه، اصول اساسی یا بنیادهای نظری سازنده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را بر اساس گفتمانهای چهارگانه هویتی آن مورد بررسی قرار داده و چگونگی ساخت ذهنیت و عملکرد نخبگان سیاستگذاری خارجی و منافع ملی و سیاستهای اعلامی و اعمالی آنرا تبیین نماید.

کلید واژه: سازه‌انگاری، سیاست خارجی، گفتمانهای هویتی، منافع ملی، انقلاب اسلامی

## مقدمه

سیاست خارجی نوعی پویا رفتار خارجی دولت‌ها است که بر اثر تعامل میان متغیرهای داخلی و بین‌المللی آنان به وجود می‌آید. بر این اساس سیاست خارجی هر کشور متأثر از ساختارهای معنوی و مادی درونی آن و شرایط و مقتضیات نظام بین‌الملل شکل می‌گیرد. این مسئله اگرچه در ظاهر موضوعی بدیهی به نظر می‌رسد اما در بررسی‌های تئوریک در حوزه سیاست خارجی، این موضوع تنها پس از گذار از رویکردهای پوزیتیویستی و خردگرا و ورود به عرصه نظریات بین‌الذهانی، تفسیری و معرفتی مطرح شده است. در واقع اگرچه در حوزه نظریه‌پردازی در سیاست خارجی تلاش‌های بسیاری برای منظم ساختن پدیدارهای ملی و بین‌المللی و توصیف و تبیین علت و معلول‌های احتمالی این پدیده‌ها - با توجه به مفاهیمی مانند قدرت، منافع، ساختار و کارگزار - از گذشته در قالب نظریات واقع‌گرا و یا آرمانگرا وجود داشته است اما تنها پس از تحولات روش‌شناختی در روابط بین‌الملل و تقویت نگرش‌های هرمنوتیک و تفسیری و ظهور نظریات پست مدرن، انتقادی، سازنده‌گرایی، جامعه‌شناسی تاریخی و گفتمانی، اهمیت عوامل اجتماعی و فرهنگی در تکوین سیاست خارجی مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین امروزه در بررسی رفتار خارجی کشورها علاوه بر ابعاد بیرونی و مادی سیاست خارجی، به ساختارهای اجتماعی و معنوی آنان نیز توجه می‌شود. در این میان بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز به دلیل ویژگی‌های خاص ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر آن و ماهیت ایدئولوژیک رفتار نظام جمهوری اسلامی ایران، براساس رهیافت‌های پوزیتیویستی و خردگرا، تقلیل‌گرایانه بوده و نیازمند تحلیل‌هایی مبتنی بر تعامل ساختارهای مادی و هنجاری و نقش هویت در شکل دادن به کنش سیاسی ایران است. بنابراین توضیح سیاست خارجی ایران در قالب نظریات پسااثبات‌گرا و اجتماعی مانند سازنده‌گرایی از قابلیت تبیین بیشتری برخوردار است. لذا در این مقاله نیز تلاش می‌شود تا با رویکردی سازه‌انگاران، مبانی اجتماعی سیاست خارجی ایران مورد بررسی قرار گیرد. از سوی دیگر با توجه به اینکه از نظر سازنده‌گرایی، هویت یک دولت، منافع ملی آن را تعریف نموده و براساس آن، سیاست خارجی کشورها شکل می‌گیرد؛ بنابراین در این مقاله به بررسی بنیادهای نظری ساخت هویت و منافع سیاست خارجی ایران در قالب چهار گفتمان هویتی ایرانی، اسلامی مدرن و گفتمان انقلاب اسلامی پرداخته شده و نقش گفتمان‌های متکثر هویتی ایران در ساخت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مورد ارزیابی قرار گرفته است.

## نظریه سازه‌انگاری و تبیین سیاست خارجی

نظریه سازنده‌گرایی<sup>۱</sup> در اواخر دهه ۸۰ میلادی و دو خلال در مناظره علمی در رشته روابط بین‌الملل میان نو‌واقع‌گرایان و نئولیبرال‌ها و همچنین مناظره خرد‌گرایان و نظریه‌پردازان انتقادی به وجود آمد. این نظریه با اعتقاد به تحول روابط بین‌الملل بر اساس تعامل میان سیاست بین‌الملل و سیاست داخلی، به دنبال روند تعامل متقابل آنان در ساخت جامعه بین‌الملل است. بر این اساس نظریه سازنده‌گرایی با رد مفروضه‌های خرد‌گرایانه نوواقع‌گرایی و نئولیبرالیسم، بر اهمیت ساختارهای هنجاری و مادی، نقش هویت در ایجاد منافع، کنش و ساخت دوگانه و متقابل کارگزار و ساختار تأکید دارد. از سوی دیگر نظریه‌پردازان سازنده‌گرایی با نقد غلظت بالای متاتئوریک در نظریات انتقادی و پست‌مدرن در روابط بین‌الملل، پل ارتباطی میان نظریاتی محسوب می‌شوند که روابط بین‌الملل را مجموعه‌ای از واقعیات دانسته و در عین حال زندگی سیاسی اجتماعی را نیز در قالب علم روابط بین‌الملل مورد بررسی قرار می‌دهند. بنابراین سازنده‌گرایی رویکردی میان‌تبیین‌های پوزیتویستی و تفسیری و یا نظریه‌ای میان خرد‌گرایی و بازتاب‌گرایی<sup>۱</sup> محسوب می‌شود.

نظریه سازنده‌گرایی به عنوان یک نظریه سیاست خارجی نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است. زیرا که سازنده‌گرایی به دلیل اصول سه‌گانه هستی‌شناسی آن در تبیین رفتار خارجی کشورها نیز بسیار مفید است. در واقع این گزاره‌های سه‌گانه که هسته اصلی تبیین محیط اجتماعی و مادی سیاست خارجی را شکل می‌دهند، به توضیح چگونگی شکل‌دهی منافع و همچنین شباهت‌ها و تفاوت‌های سیاست خارجی کشورها کمک می‌کنند. این اصول عبارتند از:

۱. ساختارهای فکری و هنجاری به اندازه ساختارهای مادی (مورد توجه نوواقع‌گرایان) اهمیت دارند زیرا که نظام‌های با معنا هستند که نوع کنش بازیگران در محیط مادی را تفسیر می‌کنند.<sup>(۱)</sup> به عبارت دیگر سازنده‌گرایان معتقدند که نظام عقیدتی - ارزشی جوامع همان تأثیراتی را در رفتار سیاسی آنان دارد که ساختارهای مادی دارند زیرا که از نظر آنان محیطی که در آن دولت‌ها به کنش می‌پردازند یک محیط اجتماعی و نیز یک محیط مادی است و این زمینه می‌تواند درک دولت‌ها از منافع و نقش‌شان را شکل داده و بر این اساس نوع رفتار خارجی دولت‌ها نیز به وجود آید.

۲. دومین مفروضه سازه‌گرایان بر ساخت هویت و نقش آن در تکوین منافع و کنش دولت‌ها تأکید دارد. به نظر سازه‌گرایان هویت‌های اجتماعی - که ریشه در دیدگاه دولت‌ها نسبت خود و دیگران و ساختار مادی و اجتماعی تکوین هویت آنان دارد - نقش مهمی در ساخت منافع و رفتار بازیگران دارد.<sup>(۲)</sup>

۳. سازه‌نگاران معتقدند کارگزاران و ساختارها به شکل متقابلی به یکدیگر قوام می‌بخشند. در واقع از نظر آنان ساختارهای هنجاری و فکری می‌توانند هویت‌ها و منافع کنشگران را مشروط کنند اما اگر رویه‌های قابل شناخت آن کنشگران نبودند این ساختارها نیز وجود نمی‌داشتند.<sup>(۳)</sup> به عبارت دیگر سازنده‌گرایان بر فرایند تعامل میان کارگزاران و ساختارها تأکید کرده و خردگراییِ روش شناختیِ نواقعی‌گرایی و نئولیبرالیستی را مورد تردید قرار می‌دهند.

با توجه به اصول سه‌گانه فوق و با تأکید بر نظریه ونت در سازنده‌گرایی، سیاست خارجی یک کشور براساس مفاهیم بین‌الذهانی و متأثر از ساختارهای مادی و معنایی ساخته می‌شود. این برساختگی در سیاست خارجی، در فرایند ساخت هویت و نقشی که هر دولت برای خود تصور می‌کند شکل می‌گیرد و بنابراین هویت‌ها، تصور هر دولت از نقش خود در روابط بین‌الملل و منافع آنان را شکل می‌دهند و براساس این منافع، رفتارها و اقدامات سیاست خارجی به وجود می‌آیند. به عبارت دیگر هویت‌های اجتماعی، برداشت‌های هر دولت از خود و تعریف «خود» به عنوان دوست یا دشمن «دیگری»، نقش مهمی در ساخت نوع منافع آن دارد زیرا که «خود» براساس برداشتی که از وضعیتش دارد نشانه‌ای برای دیگری می‌فرستد و دیگری این نشانه را بر مبنای برداشت خودش از وضعیت، تفسیر می‌کند و براساس آن تفسیر، علامتی به «خود» می‌فرستد و «خود» نیز پاسخ می‌دهد. در جریان این تعامل است که هویت و منافع دو طرف به عنوان دوست یا دشمن و نوع رفتار خارجی آنان شکل می‌گیرد.<sup>(۴)</sup>

از سوی دیگر از نظر سازنده‌گرایی مانند ونت، هویت در ابعاد کاملاً پایداری مانند هویت حقوقی و مادی و یا در اشکال نسبتاً پایدار و در عین حال دگرگون شونده‌ای، مانند هویت نوعی، جمعی و نقشی شکل می‌گیرد. در این میان، «هویت نوعی» به شکل واحد سیاسی (امپراتوری)، دولت - ملت قومی یا مدنی و مرحله دولت - ملت‌سازی آن، «هویت جمعی» به ساخت تصور هر بازیگر از جایگاه و موقعیت خود نسبت به سایر بازیگران و به ویژه بازیگران اصلی نظام بین‌الملل و «هویت نقشی» به رسالتی که هر دولت در ارتباط با ملت خود و سایر ملت‌ها و دولت‌ها برای خود قائل است اشاره دارد.

این اشکال مختلف هویت در تعریف هر دولت از منافع ملی و بالتبع استراتژی سیاست خارجی آن تأثیر مستقیمی دارد<sup>(۵)</sup> بنابراین علت اصلی تفاوت و یا تشابه رفتار کشورهای مختلف در حوزه سیاست خارجی نیز متأثر از فهم آنان از هنجارها و هویت ملی آنان و میزان تأثیرگذاری این هنجارها در سیاست خارجی و یا تأثیرپذیری آنان از هنجارهای بین‌المللی مشترک میان کلیه کشورها در نظام بین‌الملل است.

اگرچه رویکردهای مختلفی در میان سازه‌انگاران مانند سیستمیک، سطح واحد و کل گرا وجود دارد<sup>(۶)</sup> اما به طور کلی در تبیین سازه‌انگاره سیاست خارجی کشورهایمانند ایران، باید علاوه بر رویکرد ونتی یا سیستماتیک - که بیشتر بر نقش ساختارهای غیرمادی، فرهنگی، قواعد و هنجارهای نظام بین‌الملل بر دولت‌ها تأکید دارد - به دو رویکرد سطح واحد و به ویژه سازنده‌گرایی کل گرا توجه داشت به عبارت دیگر بهترین مدل سازنده‌گرایی در تبیین سیاست خارجی ایران باید نقش متغیرهای داخلی سازنده‌هویت و منافع ملی ایران و همچنین و متغیرهای سیستماتیک را مورد ارزیابی قرار دهد این مسئله به دلیل ویژگی‌های خاص نظام جمهوری اسلامی ایران و تأثیرگذاری بسیار منابع داخلی هویت‌ساز سیاست خارجی ایران و استمرار آن در ادوار مختلف سیاست خارجی، باید مورد توجه قرار گیرد.

#### بنیادهای هویتی سیاست خارجی ایران:

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌گرایی براساس بنیادهای هویتی آن شکل گرفته است. در این میان مهمترین عناصر ساخت هویت ایران در فرهنگ ملی آن، در سه لایه فرهنگی ایرانی، اسلامی و مدرن متجلی شده است. این سه لایه پیچیده فرهنگ ملی ایران در طول تاریخ متأثر از شاخصه‌های فرهنگی تمدن ایران باستان، تمدن اسلامی و تعاملات جامعه ایرانی و غربی شکل گرفته‌اند. در این میان اگرچه هیچ اجماعی در مورد شاخصه‌های هر یک از این لایه‌های هویتی ایران وجود ندارد اما روابط متقابل این بافت هویتی و میزان تأثیرگذاری هر یک از این متغیرها در سیاست خارجی ایران، نوع و ماهیت رفتار خارجی ایران را در طول تاریخ شکل داده است. به عبارت دیگر مجموع این هنجارها و ارزش‌های سیاست خارجی، تعیین‌کننده منافع و اهداف رفتار خارجی ایران و چگونگی اجرای آن بوده‌اند. از سوی دیگر با توجه به اولویت تأثیرگذاری دو متغیر فردی و سیستمی از میان متغیرهای پنج‌گانه روزنا در سیاست خارجی ایران، اهمیت این بنیادهای فرهنگی در سیاست خارجی ایران افزایش یافته است<sup>(۷)</sup> زیرا که این عناصر فرهنگی، نقش مهمی در باز تعریف «خود» و ساخته شدن تصور از نقش «خود» در نظام بین‌الملل و ویژگی‌ها و عملکرد نخبگان و کارگزاران سیاست خارجی ایران داشته است.

اولین لایه فرهنگ سیاسی ایران یعنی عناصر هویتی ایران باستان متعلق به دوران تمدن ایران در امپراتوری‌های ایرانی پیش از ورود اسلام به ایران است. این لایه فرهنگ سیاسی را شاخصه‌های مختلفی مانند ژئوپلتیک ایران به عنوان مرکز تمدن و شاهراه ارتباط تمدنی در آسیا، متغیرهای ایدئولوژیک ادیان الهی ایرانیان، ساختار حکومت‌های ایرانی و سنت و آداب و رسوم و باورهای

مشترک آریایی شکل می‌دهد.<sup>(۸)</sup> در واقع اولین سطح شناخت «خود» ایرانی متأثر از شاخصه‌های فرهنگی ایران باستان تکوین یافته و هنوز هم تا حدودی به عنوان ویژگی‌های پایدار فرهنگی ایرانیان، ثابت و پابرجا باقیمانده است. این عناصر فرهنگی در سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی در قالب شونیسیم ایرانی احیاء شده و بازسازی هویت باستانی ایرانی، محور سیاست خارجی «ناسیونالیسم مثبت» در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی و سپس «سیاست مستقل ملی»، در دهه ۷۰ میلادی بوده است.<sup>(۹)</sup>

در لایه فرهنگ سیاسی اسلام، مفاهیم برخاسته از اسلام، اصول، قواعد اخلاقی، فقهی و حقوقی آن که در قالب ایدئولوژی و مذهب شیعه در ایران بومی شده‌اند، نقش مهمی در ساخت ذهنیت «خود» و هویت ایرانی مسلمان و بازتاب بیرونی آن در رفتار ایرانیان داشته است. براین اساس ظهور انقلاب اسلامی تبلور عینی لایه مذهبی ایرانیان بوده و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز متأثر از بنیادهای اسلامی مانند اصل دعوت، نفی سیل، تولی و تبری، تألیف قلوب و ... بر ساخته شده‌اند.

عناصر هویتی سومین لایه فرهنگی ایرانیان یعنی فرهنگ سیاسی مدرن نیز در تکوین سیاست خارجی ایران مؤثر بوده‌اند. در واقع اگرچه بسیاری از این شاخصه‌های فرهنگی غیربومی در تعارض با عناصر هویتی ایرانی و اسلامی قرار می‌گیرند اما شرایط در حال گذار و انتقالی ایران از شاخصه‌های اجتماعی سنتی به شرایط نوین در نظام بین‌الملل و تمایلات ایرانیان در احیاء هویت ایرانی و اسلامی و نیاز آنان به علوم و تکنولوژی غربی در این فرایند و همچنین تحمیل برخی از هنجارها و ارزش‌های غربی در قالب رژیم‌ها و هنجارهای بین‌المللی سبب شده است که عناصر فرهنگ غربی تحت تأثیر دو لایه هویتی ایرانی و اسلامی در ساخت سیاست خارجی ایران مؤثر باشد.<sup>(۱۰)</sup> با این وجود نقش آن در تکوین سیاست خارجی ایران همواره ثانوی و بیشتر تحت تأثیر دیگر لایه‌های فرهنگ سیاسی ایران بوده و این مسئله سبب ابهام، چند پارچگی و پیچیدگی رفتار ایران در نظام بین‌الملل شده است. بنابراین اگرچه مهمترین تأثیرات لایه مدرن فرهنگ سیاسی ایران در دوره پهلوی در قالب شبه مدرنیسم غربی در ایران به وجود آمده و هم اکنون نیز برخی از ویژگی‌های سیاست خارجی ایران متأثر از عناصر هویت ساز این لایه فرهنگی شکل می‌گیرند اما این بنیادهای هویتی به دلیل تقابل عناصر هویتی انقلاب اسلامی، امروزه نقش بسیار کمی در تدوین سیاست خارجی ایران دارند. بنابراین در بررسی بنیادهای هویتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تنها می‌توان به سه لایه فرهنگی ایران باستان، اسلامی و لایه فرهنگی جدیدی که در قالب لایه فرهنگی انقلاب اسلامی متبلور شده است اشاره کرد.

نقش و جایگاه هویت ایرانی و بازتاب آن در سیاست خارجی:

اولین لایه فرهنگی ایرانیان با ورود آریایی‌ها به ایران بنا نهاده شده و تاکنون نیز در میراث فرهنگی ایرانی باقی مانده است. عناصر هویت‌ساز این لایه فرهنگی به دلیل قدمت و استمرار تاریخی آن در ساخت هویت ایرانی نقش مهمی داشته و از این رو سیاست خارجی ایران نیز تحت تأثیر آن قرار گرفته است. در واقع اگرچه برخی از عناصر فرهنگی ایران باستان، پس از ظهور اسلام و تشکیل هویت ایرانی مسلمان تحت تأثیر اصول اسلامی قرار گرفته‌اند؛ اما این شاخصه‌های فرهنگی، در ایران در قالب مذهب تشیع احیاء شده و با هم‌نوایی و سازگاری با اصول اسلامی استمرار یافته‌اند. مهمترین عناصر فرهنگی ایران باستان که در سیاست خارجی ایران نیز تداوم یافته و هم اکنون نیز رگه‌هایی از گفتمان هویتی ایرانیان را تشکیل می‌دهند عبارتند از:

۱. سازگاری ایرانی: یکی از مهمترین مؤلفه‌های فرهنگی ایرانیان که به اعتقاد برخی از فرهنگ‌شناسان سبب بقای فرهنگ ایرانی نیز شده است، سازگاری ایرانی است. روحیه مدارا و تساهل رفتاری ایرانیان که میراث تعامل سازگاران ایرانیان در طول تاریخ برای حفظ هویت خود در مقابل فرهنگ تصرف به دست بیگانگان بوده است، تحت تأثیر موقعیت ژئوپلیتیک ایران در مسیر تجارت و تهاجم اقوام مختلف و یا ساخت فرهنگ ایرانی در همزیستی با دولت‌های مسلط خارجی شکل گرفته است.<sup>(۱۱)</sup>

با لحاظ سازگاری ایرانی در بافت هویتی ایرانیان، سیاست خارجی ایران نیز در قالب همزیستی مسالمت‌آمیز با سایر کشورها و تلاش برای تداوم و استمرار هویت ایرانی متجلی می‌شود. در واقع سازگاری ایرانی، همکاری و تعامل ایران با نظام بین‌الملل را تسهیل نموده و سبب پذیرش ساختار، هنجارها و الگوهای بین‌المللی در سیاست خارجی ایران می‌شود. از سوی دیگر سازگاری ایرانی سبب ظهور روحیه محافظه‌کارانه‌ای در کارگزاران سیاست خارجی می‌شود که عملاً زمینه ساخت سیاست خارجی عمودی و مسلط نخبگان فرادست را به وجود آورده و پویایی و آینده‌نگری کارگزاران فرودست در اجرای سیاست خارجی را به حداقل ممکن کاهش می‌دهد.

۲. استمرار در مقام یک فرهنگ باستانی و نخوت فرهنگی: احساس نیرومند غرور ایرانی نسبت به هویت باستانی سلسله‌های ایرانی و نفوذ امپراتوری آنان در بخش‌های وسیعی از جهان یکی از ویژگی‌های ثابت فرهنگی ایرانیان در طول تاریخ بوده است. براین اساس ایرانیان همواره خود را حاملان سربلند فرهنگ ایران باستان دانسته و حتی در مواردی این مسئله سبب احساس عمیق برتری آنان نسبت به سایر همسایگان شده است که این مسئله از نظر فرهنگ‌شناسان غربی گاهی تا مرز نوعی استکبار فرهنگی نیز پیش رفته است. از سوی دیگر این احساس استمرار

فرهنگ باستانی در میان ایرانیان از حدود سه هزار سال پیش تاکنون، که در دوره‌هایی از تاریخ ایران با استیصال در مقابل نیروهای قدرتمند بیگانه همراه شده است، سبب ظهور نوعی دوگانگی در هویت ایرانیان شده است به گونه‌ای که آنان در مقابل اساس مخرب عدم امنیت و حقارت ناشی از ناتوانی حکومت‌هایشان در اعمال حاکمیت بر سرنوشته خویش، به دنبال احیاء دوره شکوه امپراتوری باستان ایرانی و سیطره فرهنگی آن در منطقه بوده‌اند<sup>(۱۲)</sup>. براین اساس شخصیت ایرانی، همواره مستعد پذیرش روحیه انقلابی در گذار از واقعیات تحمیلی کنونی به برساخته‌های ذهنی هویت تاریخی و باستانی خود بوده است. این مسئله در رفتار خارجی ایران سبب گسترده‌تری تعریف منافع، نقش و جایگاه خود در منطقه و احساس برتری نسبت به همسایگان ایران شده است.

۳. فراگیری زیستن با قدرت مطلقه (آمریت): یکی از مهمترین و مؤثرترین شاخصه‌های فرهنگی ایرانی که در ساخت هویت و رفتار ایرانیان تأثیر بسیاری داشته است فرهنگ استبدادی یا آمریت است. این مسئله اگرچه از نظر برخی از فرهنگ‌شناسان در لایه فرهنگی ایران باستان وجود نداشته و تنها در حکومت‌های پادشاهی معاصر ایران به عنوان یک خصوصیت ملی ایرانی تکوین یافته است<sup>(۱۳)</sup> اما از نظر بسیاری از پژوهشگران فرهنگی، آمریت مسئله‌ای ریشه‌دار و عمیق در تاریخ ایران بوده و ایرانیان در طول تاریخ، فرهنگ زیستن با قدرت مطلقه را فراگرفته‌اند.

فرهنگ استبدادی یا آمریت در ساخت ذهنیت و رفتار ایرانیان بسیار تأثیرگذار بوده است به گونه‌ای که توهم توطئه به عنوان یک خصیصه ملی پایدار در میان ایرانیان تحت تأثیر این فرهنگ بوجود آمده است. این مسئله سبب ظهور نوعی بی‌اعتمادی، ترس، خرافه‌گویی، تملق، چاپلوسی و فرصت‌طلبی در میان ایرانیان شده و ابهام و عدم صراحت را نیز به ویژگی ثابت آنان تبدیل نموده است. براین اساس سیاست خارجی ایران نیز تحت تأثیر این شاخصه‌های فرهنگی و بروز آن در روحیات کارگزاران سیاست خارجی در قالب توهم توطئه، بیگانه‌ستیزی، تعمیق شکاف دولت و ملت و بی‌اعتمادی و بدبینی به حاکمان ملی و نظام بین‌الملل و ساختار عمودی تصمیم‌ساز سیاست خارجی متجلی شده است.<sup>(۱۴)</sup>

۴. گرایش‌های کاریزماتیک: تمایل ایرانیان به پذیرش کاریزما متأثر از اعتقاد آنان به فره ایزدی پادشاهان ایران باستان شکل گرفته و در دوره‌های مختلف تاریخ ایران نیز با تعامل حوزه دین و دولت، تقویت شده است. این مسئله در ساخت هویت نخبگان و کارگزاران سیاست خارجی ایران نیز مؤثر بوده و براین اساس نوعی فرهنگ تبعی در میان آنان به وجود آمده که عملاً سبب تقویت فرهنگ آمریت و عدم رشد خلاقیت، اعتماد به نفس و پویایی سیاست خارجی شده است.



۵. پیوند دین و دولت (روحیه مذهبی و نبرد خیر و شر): ایرانیان در طول تاریخ همواره دین مدار بوده‌اند و خدا را شاهد و حاضر زندگی خود می‌دانسته‌اند و این مسئله در تمامی ابعاد فردی و اجتماعی زندگی آنان نیز حاکم بوده است. در واقع دینداری در تاریخ ایران همواره یک ارزش اجتماعی محسوب می‌شده و از این رو ایران مهد ظهور و پرورش ادیان الهی بوده و مشروعیت سیاسی دولت‌های ایرانی نیز با محوریت دین و با تصور فره ایزدی پادشاهان ایرانی قوام یافته است. از سوی دیگر نظام‌های سیاسی ایران نیز حمایت از دین و حافظین دین را همواره در سرلوحه اقدامات خود قرار داده‌اند و از این طریق پیوند دیالکتیک معناداری میان دین و دولت در ایران وجود داشته است. این مسئله در طرح و اجرای سیاست‌های داخلی و خارجی دولت‌های ایران نقش مهمی داشته و مفاهیمی مانند خیر و شر امکان اسطوره‌سازی، خلق دشمن، برون‌فکنی مشکلات داخلی و خارجی به دشمنان و حتی جنگ‌های عادلانه و مشروع را به وجود آورده است.

#### هویت اسلامی و ساخت‌یابی سیاست خارجی:

با ورود اسلام به ایران و پذیرش این دین توسط ایرانیان، دومین لایه هویت ایرانیان نیز شکل می‌گیرد. این لایه هویتی که در قالب مذهب تشیع در میان ایرانیان پذیرفته می‌شود متأثر از هنجارها و ارزش‌های اسلامی و بنیادهای کلی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و فرجام‌شناسی اسلامی تکوین می‌یابد. براین اساس هویت اسلامی نیز مانند فرهنگ ایران باستان به زمینه‌های ذهنی و رفتاری ایرانیان افزوده شده و بالتبع در حوزه سیاست خارجی ایران نیز تأثیرات بسیاری بر جای گذاشته است. مهمترین شاخصه‌های هویت اسلامی و تأثیر آن در ساخت‌یابی سیاست خارجی ایران را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱. تفکیک دارالاسلام از دارالکفر: در جهان‌بینی اسلامی، معیارشناختی و ارزش‌گذاری براساس مرزهای ملی صورت نمی‌گیرد بلکه از منظر ایمان به اسلام، دو قلمرو دارالاسلام و دارالکفر از یکدیگر مجزا می‌شوند. براین اساس دارالاسلام به عنوان هسته اولیه تشکیل امت واحده اسلامی از دارالکفر، دارالحرب، دارالذمه، دارالهدنه، دارالاستثمان، دارالحیاد، دارالهجره و دارالاستضعاف تمیز داده شده و سرزمین ایران در قالب یک هویت کلان به نام دارالاسلام قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر تابعیت ایرانی در فرهنگ اسلامی نه تابعیت ملی که تابعیتی مذهبی قلمداد شده و نوع رفتار آن با دنیای خارج نیز براساس تعامل با دارالاسلام و دارالکفر متفاوت می‌شود. از سوی دیگر این مسئله سبب نوعی مشروعیت زدایی از نظام بین‌الملل و هنجارهای آن شده و چالش آرمان‌گرایی - واقع‌گرایی یا برون‌گرایی - درون‌گرایی در سیاست خارجی ایران را به وجود می‌آورد.<sup>(۱۵)</sup>

۲. اصل دعوت یا جهاد: اصل دعوت یکی از مهمترین اصول اساسی اسلامی است که ماهیت روابط خارجی را از دیدگاه اسلام تبیین می‌کند. این اصل به دلیل رسالت جهانی دین اسلام، به عنوان آخرین دین الهی، در قبال سعادت کلیه انسان‌ها و ضرورت تبلیغ آن براساس چشم‌انداز نهایی پیروزی حق بر باطل، نوعی تکلیف سیاسی و دینی برای دولت اسلامی محسوب می‌شود. از سوی دیگر اصل دعوت با دو نگرش تبیینی و ترویجی، ماهیت و چگونگی دعوت یا جهاد و همچنین صدور انقلاب را نیز مشخص می‌کند.<sup>(۱۶)</sup> بنابراین سیاست خارجی دولت اسلامی براساس اصل دعوت، به دنبال تغییر وضع موجود و وضع رژیم‌های بین‌المللی جدید و عادلانه است. علاوه بر این در اصل دعوت با تأکید بر ماهیت صلح محور روابط خارجی اسلام، جهاد نیز تنها به عنوان لازمه استقرار عدالت اجتماعی و رفع ظلم در جوامع بشری مورد ارزیابی قرار می‌گیرد زیرا که صلح تنها در پرتو عدالت استقرار می‌یابد. بنابراین ارزش عدالت، که ریشه‌هایی حتی در فرهنگ ایران باستان داشته و در فرهنگ اسلامی و به خصوص شیعی مورد تأکید قرار گرفته است، به عنوان یک عنصر بارز هویت اسلامی شکل می‌گیرد و این مسئله سبب می‌شود که عدالت‌جویی و تأکید بر حمایت از مستضعفین یا جنبش‌های عدالت‌گرا به یکی از اصول اساسی سیاست خارجی ایران تبدیل شود.<sup>(۱۷)</sup>

۳. قاعده نفی سبیل: بر مبنای آیه «لن يجعل الله لكافرين على المؤمنين سبيلا» هرگونه سلطه غیرمسلمان بر مسلمین غیرقابل پذیرش است. این قاعده که با تفسیری ایجابی به معنای نفی سلطه و مبارزه با نظام سلطه است،<sup>(۱۸)</sup> اصل تجدیدنظرطلبانه‌ای محسوب شده که ساختارها و هنجارهای بین‌المللی کنونی را طرد می‌کند. براین اساس، ماهیت تعاملات یک دولت اسلامی و سایر کشورها از طریق محدود کردن و سد هرگونه نفوذ سلطه کفار بر جوامع اسلامی شکل می‌گیرد. از سوی دیگر با توجه به حاکم بودن قاعده نفی سبیل بر اصول دیگر اسلامی، عملاً محدودیت‌هایی نیز در تعامل با نظام بین‌الملل هر یک دولت اسلامی اعمال می‌شود. این مسئله به ویژه با توجه به سابقه تاریخی استعمار غیرمستقیم ایران در گذشته سبب نوعی بی‌اعتمادی به سایر کشورها و بیگانه‌ستیزی در سیاست خارجی ایران می‌شود.

۴. اصل تولی و تبری: دوستی دوستان خدا و دشمنی دشمنان او که در فروع اسلام مورد تأکید قرار گرفته است، نوع، اولویت و چگونگی برقراری و تداوم روابط دولت اسلامی با سایر کشورها را مشخص می‌کند. براین اساس دولت اسلامی باید اولویت تعاملات خارجی خود را بر مبنای همکاری با جهان اسلام تنظیم نموده و روابط خود با سایر کشورها را نیز بر مبنای تفکیک دارالاسلام و دارالکفر تعیین نماید. از سوی دیگر تولی و تبری نظام ائتلاف و اتحادسازی یک

دولت اسلامی را نیز تنظیم کرده و اولویت روابط خارجی دولت اسلامی را بر مبنای همکاری با کشورهای جهان اسلام و سپس همسایگان منطقه‌ای و در نهایت دولت‌های فرامنطقه‌ای دارالکفر تدوین می‌نماید.

۵. حفظ مصلحت دولت اسلامی: بر اساس اصول اساسی اسلامی، حفظ یک نظام اسلامی از اوجب واجبات است. این مسئله در کنار ضروریات واقع‌گرایانه تحمیلی نظام بین‌الملل بر یک دولت اسلامی، اصل حفظ مصلحت دولت اسلامی را به وجود می‌آورد. بر مبنای این اصل، مصلحت یک دولت اسلامی اقتضا می‌کند تا در شرایطی در گذار از چالش آرمان‌گرایی - واقع‌گرایی، سیاست خارجی دولت اسلامی بر اساس ضرورت بقای آن دولت، ماهیتی واقع‌گرایانه پیدا کرده و به سازگاری با هنجارها و اصول نظام بین‌الملل منجر شود. از سوی دیگر در تفسیر مصلحت دولت اسلامی ممکن است اولویت بر حفظ ارزش‌ها و قواعد اسلامی و جلوگیری از نفوذ بیگانگان تلقی شده و سیاست‌های آرمان‌گرایانه دولت اسلامی برخلاف واقعیات نظام بین‌الملل پیگیری شود.<sup>(۱۹)</sup>

۶. تألیف قلوب: اصل تألیف قلوب یکی از اصول اساسی اسلامی است که اگرچه در ظاهر به عنوان ابزار سیاست خارجی فرو کاسته می‌شود اما در عمل به دلیل دو معنای فقهی و سیاسی آن، جایگاه مهمی در رفتار خارجی دولت اسلامی دارد. در معنای فقهی، تألیف قلوب به معنای حمایت از مسلمین ضعیف‌الاراده و کافران غیرمتخاصم در راستای همکاری آنان با دولت اسلامی است. از نظر سیاسی نیز تألیف قلوب بر حمایت از برخی دولت‌ها برای جلوگیری از اتحاد آنان با سایر دولت‌های مخالف نظام اسلامی و ضرورت پشتیبانی از نهضت‌های آزادیبخش تأکید دارد. بر این اساس اصل تألیف قلوب بر اساس رویکردی ایدئولوژیک و واقع‌گرا، اولویت روابط با برخی دولت‌های انقلابی، ضد سلطه و جنبش‌های آزادیبخش را در اهداف ملی دولت اسلامی تعیین می‌کند.

ظهور گفتمان هویتی انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر سیاست خارجی ایران:

انقلاب اسلامی، اعتراضی اجتماعی و سیاسی علیه گفتمان مسلط شوونیسم ایرانی و شبه مدرنیسم غربی محسوب می‌شود زیرا که در دوره پهلوی، اسلام و هویت اسلامی به مثابه پدیده‌ای تحمیلی به ایرانیان تلقی می‌شد که هدفی جز آلوده کردن اصالت و هویت شفاف آنان ندارد. در واقع انقلاب اسلامی جنبشی در مقابل «دیگر» ایدئولوژیک خواندن اسلام در دوره پهلوی و تلاشی برای احیاء و بازسازی هویت اسلامی بود.<sup>(۲۰)</sup> بنابراین با پیروزی انقلاب اسلامی، گفتمان هویتی جدیدی در ایران مسلط گردید که با ایدئولوژیک کردن بافت هویت اسلامی ایرانیان، جنبش اجتماعی جدیدی را به وجود آورد که اهداف و منافع ملی خود را بر اساس هویت ایدئولوژیک

اسلامی و گفتمان در حال گذار انقلابی که سر مقصد نهایی آن پیروزی نهایی حق بر باطل بود تعریف می‌کرد. در این گفتمان هویتی جدید که می‌توان آن را گفتمان هویتی انقلاب اسلامی نامید، نظام جمهوری اسلامی ایران مقدمه و زمینه‌ای برای تحقق اهداف کلان سیاسی و ایدئولوژیک اسلامی تلقی می‌شد؛ بنابراین ایران برای اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان جنبش (و نه دولت - ملتی) برای تحقق اهداف اسلامی تعیین گردید زیرا که گفتمان انقلاب اسلامی با تفکیک دارالاسلام و دارالکفر و چشم‌انداز نهایی تحقق امت واحده اسلامی، جمهوری اسلامی را به جنبشی اجتماعی و در حال گذار تبدیل کرد.

ماهیت گفتمان هویتی انقلاب اسلامی به عنوان جنبش در حال گذار ایدئولوژی اسلامی، سبب شده است که رفتارهای خارجی ایران نیز علی‌رغم تغییرات سیستماتیک نظام بین‌الملل و یا تحولات درونی در جمهوری اسلامی و تسلط جریان‌های سیاسی با نگرش‌های متفاوت در ایران، تنها بر پایه محاسبات عقلانی سود و زیان مادی و یا تغییر گفتمان‌های سیاسی درونی، قابل تبیین نباشد و علی‌رغم برخی پرونده‌های متفاوت سیاست خارجی، اصول و ماهیت کلی رفتار خارجی ایران ثابت باشد. از این رو سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را نمی‌توان بر اساس نظریات خردگرایانه نواقع‌گرایی و با نئولیبرالیستی توضیح داد بلکه تنها آن را بر اساس نقش گفتمان هویتی انقلاب اسلامی در ساخت و باز تولید اهداف و منافع ملی ایران در شرایط مختلف می‌توان تبیین نمود. بر این اساس در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، عناصر ارزشی و هنجاری اسلامی، ایدئولوژی و عملیاتی شده و اهداف و منافع ملی در قالب اصولی مانند نه شرقی، نه غربی، عدم تعهد در برابر ابرقدرت‌های سلطه‌گر، اتحاد و ائتلاف ملل اسلامی، حمایت از مستضعفین در هر نقطه از جهان، نفی ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، جلوگیری از نفوذ اجانب، نفی وابستگی و مبارزه با استکبار و ... شکل گرفته‌اند. این مسئله سبب شده است که جمهوری اسلامی به دلیل رویکرد جنبشی و فرادولتی آن در تقابل با محیط واقع‌گرای نظام بین‌الملل و گفتمان‌های درونی متفاوت سیاست خارجی و همچنین چالش آرمان‌گرایی - واقع‌گرایی، به سیاست‌های نوسانی و سینوسی میان پراگماتیسم و ایدئالیسم روی آورد.

ارزیابی نهایی: سیاست خارجی ایران؛ تکثر گفتمان‌های هویتی:

بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به دلیل ماهیت پیچیده، متکثر و مبهم لایه‌های هویتی آن بر اساس رهیافت‌های تئوریک خردگرایانه در روابط بین‌الملل، سبب نوعی تقلیل‌گرایی و توجه به برخی از ابعاد رفتاری ایران شده و ما را از فهم کلیت رفتاری آن و ماهیت جزئی هر یک از اقدامات داخلی و خارجی آن باز می‌دارد. از این رو در بررسی سیاست خارجی جمهوری

اسلامی ایران باید با گزینش رهیافت‌های تفسیری مانند سازه‌گرایی و فهم هویت ایران («خود» و «دیگری»)، به ارزیابی اهداف و منافع ملی و سپس برونداد سیاست خارجی آن پرداخت. از سوی دیگر برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید به چهار لایه هویتی ایران باستان، اسلامی، مدرن و انقلاب اسلامی توجه کرد زیرا که علی‌رغم تسلط هویت انقلاب اسلامی در سیاست خارجی کنونی ایران، شاخصه‌های هویتی هر یک از سه لایه فرهنگی ایران، نقش غیرمستقیم و پنهانی در ساخت ذهنیت و عملکرد نخبگان سیاست خارجی و در مواردی تأثیر مستقیمی بر تکوین رفتار خارجی ایران دارند. این مسئله سبب شده است که تحلیل کنش یا واکنش سیاست خارجی ایران در مواردی پیچیده و مبهم گردیده و تنها از دو طریق یعنی تحلیل گفتمانی بافت هویت سیاست خارجی ایران و یا از طریق ساده‌سازی الگوهای رفتاری ایران و تحلیل‌های سطحی ممکن باشد. بنابراین به نظر می‌رسد که تنها با شناخت عناصر مادی و معنوی تکوین سیاست خارجی ایران و هنجارهای درونی و بین‌المللی و نقش و اولویت هر یک در ساخت سیاست خارجی ایران، می‌توان به تحلیل دقیق‌تر و بهتری از ذهنیت و رفتار سیاست‌گذاران خارجی آن پی برد. در این میان مسلماً هر یک از نظریات خردگرا مانند نئورالیسم و یا نئولیبرالیسم نیز می‌توانند تنها بخشی از واقعیت رفتاری ایران را تبیین کنند و برای تحلیل عمیق و وسیع سیاست خارجی ایران باید به بررسی مبانی اجتماعی ساخت سیاست خارجی آن پرداخت؛ به عبارت دیگر در بررسی سیاست خارجی ایران باید به سه متغیر عام (ثوری‌های کلان روابط بین‌الملل و سیاست خارجی)، خاص (شرایط و ویژگی‌های خاص تبیین رفتار کشورهای جهان سوم) و اخص (ویژگی‌ها و مبانی اجتماعی ساخت هویت، اهداف، منافع و رفتار سیاست خارجی ایران) پرداخت که در این میان نظریات کلان و یا حتی برداشت‌های تفسیری و معرفتی مانند سازه‌گرایی تنها می‌توانند ما را در تبیین بخشی از ماهیت ذهنیت و عملکرد نخبگان و سیاست‌گذاران خارجی کمک کنند. از سوی دیگر در بررسی نظری سیاست خارجی ایران براساس هر یک از نظریات روابط بین‌الملل باید با رویکرد روش‌شناختی فرارفتار‌گرایانه‌ای به شاخصه‌سازی و تعیین متغیرهای دخیل در رفتار ایران پرداخت. در این میان در بررسی سازه‌انگاران سیاست خارجی، عناصر و شاخصه‌های سازنده گفتمان‌های هویتی ایران و نقش هر یک در تبیین سیاست خارجی مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد تا از این طریق بتوان بر مهمترین نقد سازه‌گرایی در روابط بین‌الملل یعنی عدم امکان تجویز و یا پیش‌بینی رفتار خارجی کشورها فائق آمد. براین اساس علی‌رغم تکرر گفتمان‌های هویتی ایران، با شناسایی عناصر گفتمان هویت ایرانی، اسلامی، مدرن و انقلاب اسلامی امکان توضیح و تبیین عملکرد سیاست خارجی و یا حتی فهم رفتار احتمالی ایران وجود دارد.

## پی‌نوشت‌ها:

- ۱- هادیان، ناصر. «سازه‌انگاری، از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۷، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۰
- ۲- Emanuel Adler, "Seizing the middle ground: Constructivism in world politics, Europe Journal of International Relations, Vol 3, No 3, (1997), p 319.
- ۳- Ted Hopf, "The promise of Constructivism in IR Theory"; in A.Linklater, International Relations, Critical Concepts in Political Science, London, Routledge 2000, p 1755-59.
- ۴- مشیرزاده، حمیرا. «فرانظریه روابط بین‌الملل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۵، پاییز ۱۳۸۳.
- ۵- کرمی، جهانگیر. «هویت دولت و سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هجدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳.
- ۶- برای مطالعه بیشتر نک:
- ۷- ونت، الکساندر، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۵، صص ۲۴۰-۲۰۳.
- ۸- برای مطالعه بیشتر در زمینه متغیرهای مؤثر بر سیاست خارجی در نظریه روزنا نک: سیف‌زاده، حسین. «مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی»، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶، صص ۱۹۷-۱۸۶.
- ۹- نقیب‌زاده، احمد. «تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱، صص ۷۱-۹۸.
- ۱۰- برای مطالعه بیشتر سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی نک: ازغندی، سیدعلیرضا. «روابط خارجی ایران (۱۳۵۷-۱۳۰۰)»، تهران، قومس، ۱۳۸۱.
- ۱۱- سجادی‌پور، سیدمحمدکاظم. «مبانی اجتماعی سیاست خارجی ایران»، ماهنامه ۱۵۹، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۶.
- ۱۲- بازرگان، مهدی. «سازگاری ایرانی»، بی‌جا، بی‌تا، همچنین نک: قاضی مرادی، حسن. پیرامون خودمداری ایرانیان، رساله‌ای در روان‌شناسی اجتماعی مردم ایران، تهران، اختران، ۱۳۸۰.
- ۱۳- فولر، گراهام. «قبله عالم» ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳، صص ۱۹-۲۲.
- ۱۴- احمدی، حمید. «هویت ملی ایران در گستره تاریخ»، فصلنامه مطالعات ملی، سال چهارم، شماره ۱، ۱۳۸۲، صص ۹۰-۳۶.
- ۱۵- ازغندی، سیدعلیرضا. «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، قومس، ۱۳۸۱، صص ۱۵۱-۱۴۴.
- ۱۶- مشیرزاده، حمیرا. «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری»، در نسرين مصفا، نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تابستان ۱۳۸۵، ص ۲۲.
- ۱۷- نگرش ترویجی، اصل دعوت را به معنای ترویج عقاید و گسترش اندیشه‌های ناب اسلامی به سایر کشورها با توسعه دایره قلمرو اسلام می‌داند و رویکرد تبیینی تنها دعوت را تبیین عقیده و نه ترویج آن تعریف می‌کند.
- ۱۸- سجادی، سیدعبدالقیوم. «دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام»، قم، بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳، صص ۵۶-۴۷.
- ۱۹- برای مطالعه بیشتر نک دهشیری، محمدرضا. «اصول و مبانی دیپلماسی اسلامی» در مجموع آثار کنگره امام خمینی و حکومت اسلامی، ج ۶، ص ۶۳.
- ۲۰- مشیرزاده، حمیرا. «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری»، پیشین، ص ۲۳.
- ۲۱- تاجیک، محمدرضا، «سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر؟» تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۳، صص ۳۵-۳۴.